

**اتحادیه «دلوس» بر ضد امپراتوری ایران**  
۲۳ آوریل سال ۴۷۸ پیش از میلاد سران کشور – شهرها و جزایر یونانی که اتحادیه «دلوس» را به منظور مقابله گروهی با تهدیدهای ایران – تنها ابرقدرت وقت جهان – تشکیل داده بودند اعلامیه‌ی را امضا کردند که در آن آمده بود: وجود یک ابرقدرت در جهان؛ مغایر نظم کیهانی، منطقی و عقل سلیم و منافع ملل است و آنان این اتحادیه را تشکیل داده‌اند تا در برابر هرگونه زورگویی بایستند و بدون دغدغه از خطر تجاوز نظامی و تنها ماندن در برابر تعرض، به زندگانی خود ادامه دهند. مورخان یونانی و بعداً رومی، بخش هایی از این اعلامیه را در تالیفات خود آورده‌اند. «دلوس» نخستین اتحادیه ملل کوچک در برابر یک دولت بزرگ در طول تاریخ به‌شمار می‌رود. نام این اتحادیه از جزیره «دلوس» گرفته شده است، زیرا طلا و نقره جمع آوری شده از اعضای اتحادیه (خرزانه آن) در این جزیره نگهداری می‌شد.

**پیمان امنیت مشترک ایران، افغانستان و ترکیه**  
۲۲ آوریل ۱۹۲۶ (دوم اردیبهشت ۱۳۰۵ هجری خورشیدی) میان ایران، ترکیه و افغانستان یک پیمان امنیت مشترک به امضا رسید که مورخان نوشته‌اند سیاست انگلستان پشت سر آن بود که در آن زمان یک قدرت بزرگ جهانی و استعمارگر شماره یک به‌شمار می‌رفت. این پیمان در تهران و در خانه محمدعلی فروغی نخست‌وزیر وقت توسط نمایندگان سه کشور امضا شد. فروغی ماه بعد از نخست‌وزیری برکنار شد ولی در کابینه بعدی او را وزیر جنگ کردند؛ در این فاصله رضاشاه سرگرم برگزاری مراسم تاجگذاری خود بود. به نظر مورخان که درباره پیمان امنیت مشترک سه کشور تحقیق کرده‌اند، هدف انگلستان از تشویق سه کشور به امضای این پیمان، ایجاد یک سد در برابر سربات تفکر سوسیالیسم روسیه شوروی به جنوب و در پی آن سلطه و نفوذ مسکو بود. همچنین دولت لندن که همواره نظر خاصی به افغانستان داشته است می‌خواست که از عداوت احتمالی ایران نسبت به آن سرزمین پیشگیری کرده باشد. ایجاد افغانستان از تجزیه ایران، عمدتاً با بازی‌های انگلستان صورت گرفته بود.

#### اعلامیه لنین پیرامون اختلافات طبقاتی

لنین (ولادیمیر ایلیچ) ۲۲ آوریل ۱۹۱۷ در زادروز خود بیانیه‌ی مشترک ساخت که جامع‌ترین تعریف از اختلاف طبقاتی به‌شمار آمده است. در مقدمه این بیانیه آمده بود: جداسازی مردم از هم در یک جامعه، که از دیر زمان کلاس‌ها خوانده شده‌است عامل اختلافی دارد، و ثروت است که این کلاس‌ها را به وجود می‌آورد. بشر ذاتاً جمع‌ثروت در دست یک، یا چند فرد و چند خانواده با یحق نمی‌داند و تحمل نمی‌کند سرچشمه دشمنی و مبارزه پنهان و آشکار از همین جاست. همین اختلاف طبقاتی و جداسازی انسان‌ها که یکسان و برابر زاده می‌شوند در طول تاریخ باعث جنگ‌ها و طغیان‌ها بوده‌است تا مساله ثروت و خروج آن از دست شماری کم حل نشود این جنگ و جدال‌ها ادامه خواهد داشت. طبقه ثروتمند استثمارکننده سایرین است و استثمارگر همه تلاش و نیرنگ‌ها را به کار می‌گیرد تا این امتیاز خود را از دست نهد و در درجه اول می‌کوشد که طبقه تحت استثمار و ستم‌روشن، آگاه و دارای معلومات لازم (واقعی) شود. طبقه استثمارگر مساعی خود را به کار می‌برد که نه تنها قدرت (دولت) را در کنترل داشته باشد بلکه ابزارهای روشنگری (رسانه‌ها) هم مستقیم و غیرمستقیم از دستش خارج نشود... و ما به خواسته‌ایم تا به این وضعیت چند هزار ساله پایان بدهیم، زیرا که عدالت و برابری خواست نهایی بشر است. شوق به جمع کردن پول که یک عادت و به زیان توده‌است باید تبدیل به، اشتیاق‌های دیگر شود- شوق خدمت به هموعی، بشریت، تحقق جامعه بدون طبقه، تامین سعادت مردم، صلح و...

لنین که ۲۲ آوریل (روزی چون دیروز) در سال ۱۸۷۰ به دنیا آمده بود ۵۴ سال عمر کرد. او که در یک خانواده فرهنگی (آموزش و پرورش) به دنیا آمده بود تبار روس، آلمانی و سوئدی داشت.

#### اندزهای یک مورخ بزرگ

۲۳ آوریل زادروز جیمز آنتونی فرد مورخ نامدار است که در ۱۸۱۸ به دنیا آمده بود. «فرد» که «تاریخ آنگلوساکسون‌ها» و «الله انتقام» مهم‌ترین تالیفاتش هستند نکته‌های جالب و آموزنده متعددی دارد از جمله: پس از رسیدن به سالخوردگی است که انسان به محدود بودن توان خود پی می‌برد. اگر بتوان یک انسان را از سنین ۲۰ تا ۳۰ سالگی تحت کنترل قرار داد بقیه عمر قادر خواهد بود خود را کنترل کند. ایجاد ترس در انسان حتی اگر از ناحیه والدین باشد نوعی ظلم است، زیرا که ترس ممتد اعتماد به نفس را از افراد سلب می‌کند. مطالعه تاریخ به من آموخته‌است که با فریب و نیرنگ نمی‌شود برای مدتی طولانی بر جماعتی حکومت و ریاست کرد. حیوانات جنگل برای ورزش و تفریح نمی‌کشند، اما تاریخ نشان داده است که پاره‌ی از انسان‌ها از کشتن و کشته شدن همشوق لذت می‌برند. آموزش اخلاقیات به مراتب مهم‌تر و موثرتر از آموزش دانش است. باید به نوجوانان آموخت که از تجربه دیگران (بیوگرافی‌ها و کتاب‌های تاریخ) استفاده کنند، زیرا اگر بخواهند از تجربه خود درس بگیرند؛ این درس خیلی گران و خیلی دیر به دست خواهد آمد و ممکن است برای استفاده از آن هم از عمر چیزی باقی نمانده باشد. «فرد» که در آکسفورد تحصیل کرده بود و در ۱۸۹۴ درگذشت در زمینه تاریخ‌نگاری گفته است: اگر مورخ نکات عبرت‌آموز را از یک رویداد بیرون نکشد و آنها را آموزش و اندرز ندهد کار و زحمت او بی‌حاصل خواهد بود.

[www.iraniandhistoryonthistday](http://www.iraniandhistoryonthistday)

امروزه پس از سپری شدن پنجاه، شصت سال از مکتب فرانکفورت وقتی که لفظ نظریه انتقادی را می‌شنویم بلافاصله به یاد بزرگان این مکتب هورکهایمر، آدورنو و مارکوزه و تا حدودی هم بنیامین می‌آفتیم که آن چه منظور این چند متفکر در نیمه اول قرن بیستم به این نتیجه رسیدند که چنین نظریه‌ی را مطرح کنند و منظور آنها از مفهوم انتقاد چه بوده. به همین دلیل ریشه‌های این بحث را در فرهنگ اروپایی دنبال می‌کنیم. بدون اینکه خود این متفکرها در مورد ریشه‌های آن به بحث پرداخته باشند، چه درکی از مفاهیم فلسفی نظری از قرن‌های پیش در فرهنگ اروپایی باقی مانده است. ریشه اولیه و اساسی مثل سایر جنبه‌های دیگر فرهنگ غرب به یونان برمی‌گردد، اما پیش از مطرح کردن این موضوع، طبق مطالعات انجام شده طی چنددهه اخیر درک ما از نقد و نقادی چیست. ساده‌ترین آن در یک عامیانه برمی‌گردد که به طور صریح یعنی کنار گذاشتن امور خستاست و کمتر جنبه ستایش و نکات مثبت می‌باشد. با نقد دو مقصد مرتبط با هم مدنظر قرار می‌گیرد: اول یعنی وقتی از حرفی، صحبتی، گفته‌ی و یا متنی انتقاد می‌کنیم در واقع نشان می‌دهیم که کجاها بد کار کرده است و در معنای دوم که مرتبط با معنای اولی نیز هست، بیانگر حدود کاری آن است و تا کجا می‌تواند کار کند.

همواره در فرهنگ غرب بین این دو نکته تفاوت‌هایی قائل شده‌اند. به خصوص متفکران دنیای باستان یونان، یکی از این دو جنبه را مهم‌تر تلقی می‌کردند، برخی‌ها مانند افلاطون به درست کار کردن و برخی دیگر مثل ارسطو به حدود و توانایی کار کردن توجه می‌کردند.

اما واقعیت این است که نقشی که ما برای نقد در نظر می‌گیریم و ریشه آن Kritikos است، به معنی قضاوت و داوری است و در نتیجه هر جا در آثار یونانی‌های باستان به این لفظ برمی‌خوریم، معنی متفاوتی با آنچه مطرح شد استنتاج می‌شود. تقریباً در اکثر آثار فیلسوف‌های اصلی یونانی مقصودشان از این لفظ قضاوت کردن بود نه لزوماً قضاوت مثبت یا منفی، یعنی هر نوع گزاره‌ی که از یک امر واقع خبر دهد و شاید بار ارزشی داشته باشد یا نه.

افلاطون به طور معمول در تمام آثارش وقتی که به نوعی به داوری‌های ارزشی برمی‌گردد، درست کار کردن را مطرح می‌کند، به راحتی قابل اثبات است و با مطالعه مکالمات وی می‌توان به چنین نمونه‌هایی برخورد کرد در واقع وقتی قضاوت می‌کند این قضاوت یک بعد ارزشی پیدا می‌کند و به درست یا بد کار کردن پدیده مورد نظرش برمی‌گردد و تا حدودی به همان ترفیع اولیه عامیانه برمی‌گردد. اما با ارسطوست که معنی اصلی پیدا می‌شود، به خاطر ابداع مفهوم «حکمت عملی» است که مفهوم kritikos علاوه بر خوب یا بد کار کردن، فراتر از آن یعنی کشف حدود آن توسعه می‌کند. بر همین اساس تفاوت میان این دو فیلسوف بسیار چشمگیر است. در یکی از رساله‌های مشهور ارسطو که امروزه به عنوان یکی از اولین و مهم‌ترین رساله‌های متون بشری است و مربوط به نقادی هنری می‌شود و خودش چنین ادعایی نداشت، یا توجه به اهدافی که پیش رو قرار می‌دهیم نوع خوب ترازوی چیست. و داوری‌اش همه جا به خاطر وجود مفهوم حکمت اولیه، یک داوری‌ی است که در دگرزی روزمره و عملی برآمده و پراتیک جز حکم مهم است، و درگیری دانایی با کشتن عملی و فعالیت و کردار انسانی را برجسته می‌کند. اولین و بدون شک مهمترین فیلسوفی که از چنین مفهومی دفاع کرده است ارسطوست که ارتباط تکناتنگ تئوری و پراتیک را مطرح کرده و این نقطه عطفی برای شروع فلسفه مدرن است و به راحتی می‌توان گفت فلسفه قرن بیستم محسوب می‌شود. اهمیت نظریات ارسطو در فلسفه قرن بیستم مطرح کردن ایده پراگماتیست است که دانایی وابسته به عمل است و ملاک و ضابطه تشخیص درستی یا غلطی، عمل آدم‌هاست که این اعمال منوجه اهدافی‌اند در نتیجه ملاک تشخیص درستی یا غلطی اعمال آدم‌ها آن است که آیا به اهداف دسترس‌ی پیدا می‌کنند یا خیر.

پس به این نتیجه می‌رسیم که از نظر افلاطون kritikos یا در واقع آن راهنمایی که قادر به تمایز اعمال آدم‌ها از هم است، کردار آدم‌هاست، که مهمترین دستاوردی است که در اوایل قرن نوزدهم و نیمه اول قرن نوزدهم مورد توجه بسیاری از شاگردان هگل و از جمله مهمترین آنها، مارکس قرار گرفته است.

چنین مفاهیمی که در میان یونانی‌ها به طور دقیق و منظم در یک قاعده‌هایی شناخته نشد و با مطالعه متون آنها به این نتیجه می‌رسیم که در واقع تئوری‌هایی به دست می‌آید که حتمی نبوده و از آنجایی هم که متکی به بسیاری از شواهد هست (که ادعای آن را نداشته‌اند که یک تئوری نقادانه مطرح کرده‌اند، اما به هر حال به آن نزدیک می‌شده) ما می‌توانیم اظهار کنیم که فلسفه یونان اولین قدم در فرهنگ بشری بود که ما آن را نظریه انتقادی می‌نامیم.

در قرون وسطی تاثیر این فلسفه به خصوص تاثیرات ارسطو در فلسفه مسیحیت سده‌های میانه به صورت یک بت و راهنا بوده است که شاید مهمترین آنها سن توماس باشد که در آثارش به کرات به تاثیر مستقیم و منتقد ارسطو برمی‌خوریم. حتی در فلسفه اسلامی تا جایی که وارد مباحث عرفانی نشده‌ایم و به فلسفه به صورت یک پدیده عقلانی نگریسته می‌شود (مثل ابن سینا)، همچنان ارسطو با عظمت وجود دارد.

متنا مفهومی که سن توماس از بحث phromism ارسطویی می‌دهد با ارسطو فرق دارد. اساساً نمی‌دانیم فیلسوفان یونان باستان به چه خدا یا خدایانی مومن بودند. همه چیز یک مثال عالی در جهان دیگری دارد و خیر و همه امور نیک بشری باید نمونه‌های عالی‌تری در جهان دیگری

#### گزارش سخنرانی بابک احمدی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران

## روایت نقد



داشته باشند؛ نمونه‌ها نه یک نمونه. ولی سن توماس یک فیلسوف مسیحی بود و به صراحت و قدرت معتقد بود که اعمال آدمی از پیش تعیین شده و توسط نیرویی مقدس سرنوشت آدم‌ها پیشاپیش معلوم بوده. کردار آدمی به خاطر اراده‌ی فراتر از اراده آدمی است و این اراده در واقع بر آدم بسیاری چیزها را پنهان می‌کند و اعمال آدم بر خودش آشکار نمی‌شود. کانت در یکی از نوشته‌هایش از مرگش مطرح می‌کند که به معنای کشف حقیقت یا

معنای نهایی یک ایده یا یک فکر یا یک گفته خاص است؛ ولی اگر به طور کلی مفهوم نقد را به معنی عام آن در نظر بگیریم متوجه می‌شویم وقتی سن توماس می‌گوید کشف حقیقت یا کشف معنای هر چیز، آن هدف یک آدم نقاد نیست بلکه هدفی که در یونان وجود داشته دیگر در سده‌های میانه به علت وجود یک چیز فراتر از عقل آدمی وجود نداشته و این ترتیب تنها کشف آن چیزهاست. این رویکرد در فلسفه اسلامی نیز وجود داشته، یعنی نوعی دور شدن از عقل انسانی. (اما مقاومت‌هایی مثلاً از طرف رازی وجود داشته). اما هر آدمی که به عقل انسان مومن است مثل دکارت، کانت و هگل این اصالت را دارد که هر چه محصول عقل انسانی است را مورد نقد قرار دهد. در نتیجه دایره انتقاد بسته می‌شود؛ دانشنده است و بازر می‌شود، پنهان مطرح می‌شود و دایره انتقاد گسترده و بزرگ‌تر می‌شود وقتی مفهوم خرد آدمی مطرح می‌شود. چون اولین فرض این است که خرد آدمی محدود است و هیچ کس در این مورد شک ندارد. ما توانایی آن را نداریم که همه چیز را بشناسیم و توانایی عقل آدمی محدود بوده و در یک نقطه تمام می‌شود. وقتی که چیزی اساساً در معرض درک ما نباشد نمی‌توانیم آن را مورد نقد قرار دهیم، در نتیجه ما می‌توانیم به هر گزاره زمینی انتقاد کنیم اما به آن موضوع اصلی که تعیین‌کننده همه آنهاست نمی‌توانیم انتقاد کنیم. در واقع تمام فلسفه مدرن اروپایی بر اساس همین شکل گرفته ولی نه به خاطر نوعی مخالفت با یک تفکر دینی، بلکه به خاطر نکته مهم دیگری که شروع کننده بحث فلسفه مدرن است که مهمترین چهره و بزرگترین نمونه تاریخ فلسفه دکارت است. با دکارت فلسفه مدرن شروع می‌شود.

اولین و مهمترین مبنایی که دکارت از آن شروع می‌کند «شک» است. از اینکه من نمی‌دانم، از اینکه نمی‌دانم تا کجا کار می‌کند، از اینکه نمی‌شناسم. با خواندن آثار وی پی می‌بریم که او به دنبال آثار قبلی است و چیزی جز حکم معروف «می‌اندیشیم، پس هستیم» را پیدا می‌کند. در نتیجه اولین قدم فلسفه مدرن یعنی از آن خدای مطلق که اراده‌اش همه جا و همه چیز هست، دور می‌شویم. به تدریج فلسفه مدرن با کانت به جایی می‌رسد که وجود خداوند اساساً با خرد انسانی اثبات‌شدنی نیست، بلکه به یک باور، یقین و اطاعتیاتی برمی‌گردد که کارهایش غیراخلاقی است نه به این معنا که کارهایش ناپرخدانه است بلکه به این معنی که با عقل توجیه‌شدنی و اثبات‌شدنی نیست، بلکه به کمک نیروی که به آن ایمان می‌گوییم اثبات‌شدنی است. این پیوند بین مغز و شکایت فلسفی در واقع ما را از مباحث قبلی جدا می‌کند، تنها چیزی که ما را به مسائل گذشته مرتبط می‌سازد کشف حدود توانایی است که در ارسطو هست. بزرگترین فیلسوف ناقد دوران معاصر که کانت است این مهمترین مفهوم نقدا را مطرح می‌کند، عیناً همان مفهوم ارسطویی است که می‌خواهد حدود توانایی عقل انسان را کشف کند. آدم تا کجا را قادر است بشناسد و از کجا به بعد را نمی‌تواند بشناسد. کانت فیلسوفی است که مطرح می‌کند نباید در پی دلایل عقلانی برای وجود خدا و مسائل دینی باشیم، در حالی که خودش مومن به خداوند مسیحی بوده، اما ایمانش را در تمام کارهای فلسفی‌اش بیرون از بحث قرار می‌داده. می‌توانست آن را وارد بحث فلسفی کند کما اینکه این کار را کرده اما به کمک آن ایمان سعی نکرده مسائل مربوط به خردورزی فلسفی آدمی را بررسی کند. به همین ترتیب به نظر می‌رسد آدمی بوده که نقطه شروع‌اش اول عقل آدمی، دوم فهمیدن حدود و توانایی عقل آدمی است و به همین دلیل می‌توانست مفهوم نقد را مطرح کند. زیرا می‌توانست با کمک عقلانی بودن استدلال‌ها، چیزهایی را رد کند یا بپذیرد عبارت مشهورش در کتاب: «نقد عقل محض یا سنسچش خرد ناب» این است که امروز دیگر هیچ امری وجود ندارد که در حوزه نقادی ما بتواند در امان باشد. هر چیزی در دنیا قابل نقد است و هیچ امر مقدسی وجود ندارد که از حد توانایی عقل انسان بگریزد. این فیلسوف بزرگ، نیمه دوم زندگی کاری‌اش را فلسفه نقادی گذاشته بود و درکش از انتقاد به یک درک بسیار مهم و اصلی فلسفی تبدیل شد اما اگر وارد این بحث شویم که تا کجا عقل ما می‌شناسد، پیشاپیش قبول کردیم که به هر حال جایی وجود دارد که عقل ما آن را نمی‌شناسد. کانت عاقبت کشف کرد که اموری هست پیشاتجربی که به استدلال و تجربه ما در دنیا و در جهان بستگی ندارند. به این ترتیب با کانت وارد بحث مهمی از تاریخ

گزارش سخنرانی بابک احمدی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران

است. هگل با ملاک قرار دادن جهان واقعی ما را وارد دنیای امروزی می‌کند و از آن مرحله به بعد مفهوم مطرح شده برای انتقاد، مفهوم امروزی است. ما چیزها را مورد انتقاد قرار می‌دهیم به خاطر آنکه آن واقعیت امر واقع است و آن را با واقعیت می‌سنجیم. بنابراین ناقد کسی است که از حوزه فکر ناب فلسفی خارج شده و به جهان واقعاً موجود برمی‌گردد، جهان اجتماعی، جهان تاریخی و جهان زندگی واقعی آدم‌ها که در مقاله هگل هم ذکر شده است.

هگل در کتاب «پدیدارشناسی روح» طی یک سیستم کلی دانش بشری و یک حرکت کلی تاریخی که هگل به آن روح می‌گفت ولی همه اینها با توجه به واقعیت موجود برای اولین بار شاید در تاریخ فلسفه مدرن غرب بعد از کانت فیلسوفی پیدا شد که مثال‌هایش در کتاب‌ها از دنیای واقعی (مثل جنگ‌های واقعی، رهبران واقعی دورانش، بحث‌ها و خرافات رایج، درک‌های متفاوتی از علم دورانش) بود. و بدین ترتیب پدیدارشناسی راهنمای اولیه هر نقد بزرگ فلسفی بعد از خودش شد. وقتی که آثار هایدگر را می‌خوانیم از شاهتش به پدیدارشناسی حیرت می‌کنیم. بلافاصله بعد از هگل شاگردانش، کسانی که پس از وی تکیه بر جهان واقعی داشتند (هم هگلی‌های راست و هم هگلی‌های چپ) تمام بحششان آن بود که دنیا را چنان که هست باید شناخت.

مارکس جوان آن‌نامه‌ی به پدرش نشان می‌دهد که به عنوان یک هگلی بحث می‌کند و در یک دنیای واقعی و مناسبات واقعی موجود درگیر است نه بازتاب تجلی‌ی آنها در ایده‌ها و عقاید. حتی روح هگلی را به سخوه می‌گیرد. اولین و مهمترین درس هگل برای مارکس، نقادی وضع موجود به کمک واقعیات موجود بوده است. فیلسوفی که از یکی از بزرگترین دانشگاه‌های آلمان فارغ‌التحصیل شده و می‌تواند یک زندگی شیک بورژوازی داشته باشد و اقتدر هم دانا و خوشنویس هست که بتواند زندگی خوبی داشته باشد، راه یک مهاجر سیاسی را انتخاب می‌کند و زندگی خودش و خانواده‌اش را حداقل برای چند دهه به سختی می‌کنشاند، متوجه می‌شویم که تصویر یک فیلسوف و ناقد تغییر کرده است. فیلسوف قرن نوزدهم از مارکس به بعد تبدیل به آدمی می‌شود که درگیر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی است. در حالی که اول راهش چنین بود که فلسفه حقوق هگل را مورد انتقاد قرار دهد، کارش به جایی می‌رسد که به جای نقد ایدئولوژی‌ها، روابط اقتصادی به راستی موجود را نقد می‌کند. به جای کشف ایده از ایده فراهم آمدن، کشف ارزش افزوده از کار آدمیزاد را می‌کند.

یعنی راهی را پیدا می‌کند که بسیار هم هگلی است و بنا براین راه، مفهومی تازه از نقادی را پایه می‌گذارد. و این مفهوم تازه نقادی، دیگر درگیر مباحث کهنه و حتی نوشته‌های آخر کانت هم نمی‌شود که آیا ما می‌توانیم چیزی ایجادیم یا مطرح کنیم یا خیر.

منبع: تحکیم نیوز-تنظیم از لیونا عیسی قلبان ادامه دارد

#### تأمل

#### به نام نظریه انتقادی

امیرهوشنگ افشاری‌راد

۱- فارغ از اینکه «عمل نقد» چه پدیدی خواهد داشت، خود نقد- به عبارتی وقتی لفظ نقدا را به کار می‌بریم؛ همین که نقد از زبان خارج می‌شود- محل مناقشه بسیار است. ما یکسر نمی‌توانیم نقدا را به تشخیص و سنجش سوره از ناسره تقلیل دهیم. ما نمی‌توانیم صرفاً توقع این را داشته باشیم که راست را از نارااست درون یک متن- نه صرفاً متن نوشتاری- غربال کند و سپس نتیجه‌گیری کند. آنچه در بطن critic موجود است و critical از آن مشتق شده، مساله پهران است. بنابراین معنایی از نقد، بحرانی کردن یک متن است. گاه ترکیب «نقد منصفانه» را می‌شنویم. صفت منصفانه بدین معنا است که ما از «حد بیرون نرویم». واقع این است که صفاتی نظیر «منصفانه»، «سالم»، «سازنده» که در پی نقد افزوده می‌شود، یکسر نقدا را تهی از معنا می‌کند. نقد، فارغ از اینکه سخن تلخ و گزنده و فحاشی در آن باشد یا کلمات نرم به کار گرفته شود، باید بتواند متنی- چه نوشتار، چه نهدای اجتماعی- را بحرانی کند؛ بتواند تغییر مسیر ناگهانی ایجاد کند. زیرا تنها در این صورت است که شکاف‌های موجود متن بر ملا می‌شود. اما اینکه چه سوره‌ی نقدا را صورت می‌دهد نیز پرسشی گشوده است. باید دید سوره نقدکننده در چه مقامی (متخصص- عامی، حاکم- مردم، استاد- دانشجو و...) عمل نقد را بیان می‌کند. آیا در مقام حاکم می‌توان از بحرانی کردن متن روشنگران و مردم سخن گفت؟ نقد نمی‌تواند در این مقام قدرت (به معنای رایج نه معنای فوکوی آن) معنای بحرانی کردن بدهد.

۲- نقد، خروج ناگهانی از هر آنچه رسمیت دارد، است. بدین ترتیب اگر نقد، رسمیت نیابد دیگر نقد به معنایی که گفته‌آمد، نیست. نظریه انتقادی که امروزه شاهد هستیم به صورت یک رشته تحصیلی درآمده است دیگر همین نیست که در سنت این واژه وجود داشته چرا که خود رسمیت یافته است. امروزه تدریس نظریه انتقادی به معنای رسمیت دادن آن است حال آنکه نقد باید ناپیدا و محو باشد و به طور پیش‌بینی ناپذیر پیدا و ظاهر شود؛ آن زمان که هیچ‌کس انتظار ندارد، متن مربوطه را بحرانی کند. بنابراین نمی‌توان از نقد به عنوان امری پیشینی سخن گفت؛ هر نقدی درون‌متنی پدیدار می‌شود. نقدا با استفاده از میانجی مناسب درون متن، آن را بحرانی می‌کند. چنانکه دانشجو باید واحدهای درسی رسمیت یافته را بحرانی کند که البته نمی‌کند.

#### خبر

#### مردیها و غنی‌نژاد در دانشگاه تهران

انجمن اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار می‌کند: دکتر موسی غنی‌نژاد سخنرانی با عنوان نظریه ارزش در علم اقتصاد روز دوشنبه ۸۵/۲/۳ ساعت ۱۵ در مکان این انجمن ارائه می‌دهد. همچنین روز سه‌شنبه ۸۵/۲/۴ دکتر مرتضی مردیها با عنوان لبرال دموکراسی، امپریالیسم و جهانی شدن سخنرانی می‌کند.

**LG** Life's Good

## KG300 همراه همه فن حریف

**2MP Camera**

**FM Radio**

**MP3**

**Bluetooth**

**64MB Memory**

**دارای منوی فارسی**

**Speaker**

**MicroSD**

- دوربین ۲ مگاپیکسل (عکاسی و فیلم برداری)
- صفحه نمایش رنگی ۲ اینچ، ۲۴۰ × ۳۲۰ پیکسل
- بخش موزیک (+MP3/ACC)
- مجهز به درجه کارت حافظه
- حافظه داخلی ۶۴ مگابایت
- قابلیت های ویژه: Speaker Phone و رادیو FM
- امکان ارتباط از طریق بلوتوث و USB
- دارای منوی فارسی

#### ویژگی های برتر

- ۱۴ ماه گارانتی مادیران
- خدمات یک روزه مادیران در شهر تهران
- کد معتبر شناسایی بین المللی (IMEI)
- ثابت شده در شبکه مخابراتی کشور
- اصالت گوشی با هولوگرام ال جی – مادیران
- ساخت مادیران

مادیران

آفتاب ساحل آبی

ارزین بطیفا، ناصر، حجازی، نور، طبع، فارسی، باغچه، مازنی، کلبی، کلبی

۸۸ ۵۳۳ ۵۳۳

خیابان عباس آباد، شماره ۴۴

هدایا هتون سالم

هدایا